

ادامه از صفحه اول

نخستین شک دکارتی به اصلاحات

تیزراز برخی از آنها به بالای صد هزار نسخه هم می‌رسید و گاهی دو سه بار تجدید چاپ می‌شدند که این هم تحولی تازه بود و از استقبال گسترده افشار و لایه‌های مختلف جامعه از مطبوعات جدید گواهی می‌داد. طبیعی بود یا خیلی هم به دور از انتظار نبود که بسیاری از جریانات، چه در کسوت شماری از چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی و چه در کسوت تشکله‌ها و جریان‌های سیاسی محافظه‌کار، هم از فضای به‌وجودآمده در دانشگاه‌ها ناراضی بودند هم از مطبوعات به‌اصطلاح دوم خردادی به‌تدریج بغض فراوانی به دل گرفته بودند؛ اما واکنش زیادی نمی‌توانستند نشان دهند؛ نه می‌توانستند دانشگاه‌ها را به سکوت و سکون وادار کنند و نه چندان قادر بودند جلوی مطبوعات جدید را بگیرند. درعین‌حال هم احساس می‌کردند آن وضعیت به‌طور منظم دارد نتدثر و غیرقابل‌کنترل‌تر می‌شود و هر طور شده باید آن را کنترل کرد. کنترل مطبوعات جدید در قالب طرح، پیشنهاد یا لایحه اصلاح مطبوعات رقم خورد و در آن چارچوب بود که روزنامه سلام به‌واسطه درج خبر آن توقیف شد. از فضای روزگار روزنامه سلام به‌هیچ‌وجه جزء روزنامه‌های جدید دوم خردادی آن نبود. اتفاقاً تیزراز آن در مقایسه با روزنامه‌های دوم خردادی کمتر هم بود. اما درعین‌حال، سلام به تعبیری، ارگان غیررسمی بخشی از چپ سنتی که عمدتاً شامل روحانیون مبارز می‌شد به شمار می‌رفت. بستن آن روزنامه طبیعی بود که با اعتراض دانشجویان روبه‌رو شود و همین‌گونه هم شد. دانشجویان در کوی دانشگاه تجمع کردند و این شروع حادثه ۱۸ تیر شد. با وجود ممانعت و اصرار مسئولان دانشگاه، دانشجویان از کوی خارج شده و در خیابان کارگر شمالی تا جلال آل‌احمد شبانه به تظاهرات پرداختند. با اینکه نیازی به ورود نیروی انتظامی نبود؛ اما مشاهده حضور گسترده ناجا از یک سو و از سوی دیگر صدها لباس‌شخصی که خود را به کوی دانشگاه رسانیده بودند، باعث تحریک و خشم دانشجویان شد و در نتیجه شعارهای تندتری سر دادند. مسئولان دانشگاه به‌همراه اعضای شورای مرکزی تحکیم، موفق می‌شوند دانشجویان را به داخل کوی بازگردانند، اما لباس‌شخصی‌ها و برخی عوامل نیروی انتظامی که از پاره‌ای شعارهای تند دانشجویان عصبانی شده بودند. با وجود مخالفت و اعتراض شدید مسئولان دانشگاه تهران، وارد مجموعه خوابگاهی کوی می‌شوند. از این نقطه به بعد است که چرایی خشونت بی‌دلیلی که صورت گرفت، همچنان مشخص نیست. دانشجویان درون کربدروهای خوابگاه، اتاق‌هایشان و حتی مسجد کوی دانشگاه، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند و ده‌ها نفر از آنها مجروح و بسیاری راهی بیمارستان می‌شوند.

سازش‌های ناجا به تبع آن رئیس پلیس تهران تغییر کرد و سردار مرتضی طلایی مقابل کوی ایستاد که دو برابر سن فرمانده سال پیش را داشت. سردار طلایی هم اگرچه خیلی از شعارهای دانشجویان را نمی‌پسندید، اما نگاهش به آنان مانند فرزندان یا خواهران و برادران کوچک‌تر از خود بود که شعاری می‌دهند و باید آن را مدیریت کرد. او به‌جای آنکه احساس کند رسالت دارد دانشجویان را سر حایشان بنشاند، نخستین اقدامی که کرد به جای گسیل یگان ویژه و استفاده از گاز اشک‌آور، چندین دستگاه اتوبوس شرکت واحد را جلوی کوی مستقر کرد و اجازه نداد احدی از لباس‌شخصی‌ها از اتوبوس‌ها بالا بروند و دوباره وارد کوی شوند. دانشجویان هم یکی، دو ساعتی شعار دادند و دوباره به کوی بازگشتند و لیل کل ماجرا بود. نه توطئه‌ای علیه دولت اصلاحات صورت گرفته بود نه سناریویی توسط خارجی‌ها تحقق یافته بود. در خاتمه نکتته‌ای را باید یادآوری کرد. حادثه کوی دانشگاه، یک اتفاق سیاسی را هم در بلندمدت رقم زد؛ بسیاری از دانشجویانی که با همه وجود وارد انتخابات دوم خرداد و فضای به‌وجودآمده پس از آن شده بودند و هزاران بارقه امید به اصلاحات در دلشان جوانه زده بود، باورشان نمی‌شد که در دوران اصلاحات و در کوی دانشگاه با آنان آن‌گونه رفتار شود. شاید سختی به عراق رفته باشد که گفته شود نخستین شک دکارتی نسبت به اصلاحات در حوادث سال ۷۸ در دل فعالان جنبش دانشجویی که در حقیقت پیشاشک دوم خرداد و از حامیان اصلی اصلاحات در کشور بودند، رقم خورد.

آیا ننگه هرمز اهمیت خود را از دست خواهد داد؟

دولت چین با طرفات خاصی که از فرهنگ توسعه‌طلبانه چینی‌ها نشئت گرفته، بندر تازه‌توسعه‌یافته «دم» را از نفوذ هر نوع پایگاه‌های نظامی و حضور ناوهای جنگی دور نگه داشته است؛ اما در بندر گوادر از همان ابتدا حضور نظامی هم داشت و این بندر به‌عنوان پایگاه منطقه‌ای ناوهای چینی هم محسوب می‌شود. از اهمیت این منطقه همین بس که چین علاوه بر بندر «دم» در عمان و بندر گوادر در پاکستان، در چند بندر دیگر در پاکستان، میانمار، سریلانکا و حتی بنگلادش علاوه بر حضور تجاری و فعالیت‌های اقتصادی، حضور نظامی هم دارد و دلایل این حضور حفظ امنیت کربدروهای انرژی و تجاری منطقه و به گفته چینی‌ها راه راه ابریشم جدید است. توسعه چین در داخل کشور و پروژه‌های بلندپروازانه این کشور به‌ویژه در حاشیه دریای جهان به بهانه ایجاد راه ابریشم جدید تحریک در منطقه هم عری- نتیجه حضور چینی‌ها را از اقتصاد منطقه خود با تزیین کارهای فراوان بهینه می‌کند. توسعه صنایع مختلف و ایجاد فرصت‌های شغلی و تأسیس و ایجاد مشاغل جدید باعث رونق این نواحی و از همه مهم‌تر باعث مشروطیت حضور چینی‌ها شده است که دولت‌های منطقه موافقت‌نامه‌های مختلفی را با کشور چین منعقد کرده‌اند. **ادامه در صفحه ۴**

شرق: حالا ۲۰ سال از واقعه می‌گذرد. جملاتی شبیه اینکه ماچرا از کجا آغاز شد یا از ۱۵ تا ۱۹ تیر در کوی دانشگاه تهران چه گذشت، حالا دیگر محلی از اعراب ندارد. روایت تابستان آن سال و نیمه‌شب تاریک نوزدهم تیر از زبان مسئولان درگیر حادثه آن‌قدر شنیده شده که سخت است بتوان نکته جدیدی را ضمیمه آن کرد. با این حال که گویی همه چیز گفته شده ولی انگار، هیچ گفته نشده است. وقتی مصطفی تاج‌زاده، معاون وزیر کشور وقت و علیرضا زاکانی، رئیس وقت بسیج دانشگاه تهران، همین پنج ماه قبل ساعت‌ها به مناظره درباره حوادث کوی می‌نشینند، ۱۸ تیر انگار هنوز زنده است؛ وقتی موضوع پرجالش بحث انتخابات ریاست‌جمهوری دهه ۹۰ می‌شود. وقتی درست در همین روز، فضای مجازی پر از یاد وقایع کوی دانشگاه است. حالا نوزادان سال ۷۸ هم ترم چهارم دانشگاه را گذرانده‌اند. همین است که هنوز می‌توان درباره کوی نوشت. این روایت نه‌چندان تازه‌ای از وقایع کوی دانشگاه تهران است. پس دوباره می‌نویسیم؛ ۱۵ تیر ۱۳۷۸، همه چیز از توقیف «سلام» شروع شد.

پایان بهار مطبوعات

سال ۷۸ دو سال از روی‌کارآمدن دولت نخست اصلاحات گذشته. در فضای سیاسی و اجتماعی گشایش‌های زیادی اتفاق افتاده و وضعیت مطبوعات در آن روزها باعث ظهور و بروز این فضای جدید است. روزنامه‌های تازه و متعددی روی کیوسک‌ها می‌آید و مطبوعات دستخوش تغییرات زیادی شده است.

در این شرایط اصلاح قانون مطبوعات در دستور کار مجلس پنجم قرار می‌گیرد؛ قانونی که روزنامه‌های اصلاح‌طلب آن را آغاز ایجاد محدودیت در فضای باز وقت می‌دانند. نطفه اعتراض‌ها همین‌جا شکل می‌گیرد. روز بررسی طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس مجید انصاری نامه وزارت اطلاعات دراین‌باره را نمی‌خواند. نامه قرائت نشده، اما در روزنامه «سلام» منتشر می‌شود؛ روزنامه‌ای که سیدمحمد موسوی‌خوئینی‌ها، عضو وقت مجمع تشخیص مصلحت، آن را مدیریت می‌کند. نامه‌ای که در روزنامه سلام منتشر شده منتسب به سعید اسلامی، از کارکنان وزارت اطلاعات، خطاب به وزیر اطلاعات وقت است. سعید اسلامی با امامی عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای است که در دهه ۷۰ به وقوع پیوست. انتشار این‌ن نامه که صفحه نخست روزنامه به آن اختصاص داده شده شکایت وزارت اطلاعات را به همراه دارد. ۱۵ تیر سلام برای پنج سال توقیف می‌شود و این آغاز ماجرای کوی دانشگاه است.



مصطفی پورمحمدی، وزیر سابق دادگستری و وزیر اسبق کشور، به‌تازگی در گفت‌وگویی با مجله «مثالث»، درباره نقش سعید امامی در قتل‌های زنجیره‌ای سخن گفته است که شاید نظرات مخالف را نیز در پی داشته باشد؛ زیرا پورمحمدی باور دارد سعید امامی در قتل‌های دهه ۷۰، نقش عاملیت نداشت و حداکثر می‌توان او را مشاور پروژه دانست که چنین خوناوشی مخالف روایت رایج، یعنی نقش تعیین‌کننده امامی در آن رویداد است.

جایگاه وزارت اطلاعات در جمهوری اسلامی

پورمحمدی در این گفت‌وگو درباره جایگاه وزارت اطلاعات در جمهوری اسلامی گفت: «وزارت اطلاعات از نیروهای اصیل، پای کار انقلاب، بانگیزه و هوشمند تشکیل شده است. الان نمی‌خواهم بگویم وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی آن‌طور نیست، من دارم آن دوره را تصویر می‌کنم که جزء قوی‌ترین سرویس‌های اطلاعاتی جهان بود و این مورد قبول سرویس‌های قوی بود که ما را جزء قوی‌ترین‌ها به حساب آوردند. آمریکا در آن تاریخی که من آنجا بودم، اعلام کرد جزء چهار کشوری که بیشترین نفوذ و جاسوسی را در داخل آمریکا انجام داده است، به‌خصوص جاسوسی علمی، یکی جمهوری اسلامی است.

من نمی‌خواهم از خودم بگویم و نمی‌خواهم اعتراف کنم که چه کارهایی کرده‌ام یا نکرده‌ام، دارم حرف طرف و دشمن را می‌گویم؛ بزرگ‌ترین ضربه‌ای که به شبکه جاسوسی آمریکا تا آن تاریخ در دنیا زده شده بود و تعداد جاسوس دستگیرشده از سوی وزارت اطلاعات، یک وزارت توانمند مقتدر در مقابله با دشمنان، زمین‌گیرکردن شبکه‌های جاسوسی، شبکه‌های برانداز، شبکه‌های تفرقه‌افکن و نفاق‌افکن و گروه‌های تروریستی و هنجارشکن که اوجش هم اول انقلاب بوده است. وزارت اطلاعات چنین وضعیتی داشته است؛ اولاً وزارت اطلاعات سال ۶۳ تشکیل شده و این نکته تاریخی مهمی است. قبل از آن سه‌جا اطلاعات بوده؛ اطلاعات امنیتی که بیشتر در سیاه بود، ضدجاسوسی و اطلاعات جاسوسی بیشتر در نخست‌وزیری و یک‌سری اطلاعات امنیتی که در کمیته و دادستانی بود؛ یعنی کمیته با دادستانی هرکدام بخش‌های اطلاعاتی داشتند و مکمل بخش سیاه در فعالیت‌های اطلاعاتی امنیتی بودند؛ اما نخست‌وزیری بیشتر در آن بخش ضدجاسوسی یا خارجی کار می‌کرد.

پس ما چند نهاد اطلاعاتی داشتیم که عمده‌ترینش سیاه، نخست‌وزیری، کمیته‌ها و بعدش هم دادستانی بودند. اینها مجموعه اطلاعاتی ما بودند. سال ۶۳ اینها باهم ترکیب شدند. تمام نیروهای این مجموعه آمدند وزارت و وزارت اطلاعات را تشکیل دادند و نیروهایی که در اطلاعات بودند، معمولاً نیروهای یک‌مقدار باهوش، با فراست بیشتر و با ضربیه هوشی بیشتر بودند، چون آنجا بیشتر قوه عاقله است که کار می‌کند؛ قوه محاسبه، پیش‌بینی و طراحی‌های جسورانه که شما در میدان و چهارراه گیج باید هوشمندانه

سیاست

۲۰ سال از وقایع تیر ۷۸ گذشت

خاطره مبهم کوی دانشگاه

نیمه‌شب تابستان

ساعت ۹ شب ۱۷ تیر خبر توقیف سلام بین همه دانشجویها پخش شده. روزنامه‌های دوم‌خرداری صفحه نخست خود را به این اتفاق اختصاص دادند و آن را مقابله با توسعه سیاسی دانستند. تجمع آنها همان شب از تجمعی مقابل خوابگاه آغاز می‌شود و تا بماداد ادامه پیدا می‌کند. یک ساعت بعد تجمعی مقابل سینمای کوی شکل گرفته. به‌هم‌پیوستن این دو تجمع همان اتفاقی را رقم می‌زند که مسیر اعتراض‌های کوی به بیرون از دانشگاه کشیده می‌شود. بعد از این نیروی انتظامی دانشجویان را به داخل کوی هدایت می‌کند. سال‌ها بعد راویان هر دو جریان اصلی این اتفاق را اشتباه تاریخی دانستند. شعارهای دانشجویها حول محور آزادی بیان و اندیشه و اعتراض به «مجلس» و وزارت اطلاعات می‌گردد. بازگشت دانشجویان به کوی و خوابگاه، حمله نیروهای لباس‌شخصی به کوی، ویران‌شدن خوابگاه دانشگاه، کشته‌شدن عزت ابراهیم‌نژاد، مفقودشدن سعید زینالی و مجروح و دستگیرشدن قریب به چندهد دانشجوی و استعفای مصطفی معین، وزیر علوم وقت، مهم‌ترین خطوط بعدی ماجرای کوی هستند. بین روزهای ۱۸ تیر تا آرام‌شدن اوضاع چهره‌های اصلاح‌طلب زیادی بین دانشجویها می‌روند. مجید انصاری، موسوی‌لاری، وزیر کشور، فاتمه هاشمی، فاطمه کربویی، مصطفی تاج‌زاده، عبدالله نوری، درودیان، اکبر گنجی، ابراهیم اصغرزاده و… از جمله این افراد هستند که هرکدام بعدها روایت‌های خود را از آن وقایع ارائه دادند. مصطفی معین، وزیر علوم که درست روز ۱۸ تیر استعفا می‌دهد، دلیل استعفای را که پذیرفته هم نشد این‌طور توضیح می‌دهد: «دانشجو در خانه خود که کوی دانشگاه است، مورد حمله یک عده به‌عنوان گروه فشار قرار می‌گیرد. من به‌عنوان وزیر علوم، باید از فرزند معنوی خود می‌دانستم… عصر جمعه به میان آنها رفتم. به آنها گفتم اینجا جای خطرناکی است به هر دلیل و بیااید به جای امنی برویم، اما زیر بار نرفتند و گفتند اینجا خانه ماست».

ورود لباس شخصی‌ها به ماجرا

وقایع کوی با ورود نیروهای لباس شخصی رنگ دیگری به خود می‌گیرد. جریان اصل‌گرا بعد از وقایع در خوناوش خود آن را مرتبط با عوامل خارجی می‌دانند. این درست‌ست روایت اصلاح‌طلبان است. مصطفی تاج‌زاده، معاون وقت وزیر کشور بارها تأکید کرده که تاکنون هیچ مدرکی دال بر این ادعا ارائه نشده است. مقام معظم رهبری دوبار دراین‌باره موضع می‌گیرند؛ اول سخنرانی ۲۱ تیر، دیگری نماز جمعه



یک نقطه را انتخاب کنید. آن‌قدر درست نقطه‌ات را انتخاب کنی که ۹۰ درصد نزدیک هدف باشد. این هوش، ظرافت و فراست می‌خواهد و معمولاً نیروهای اطلاعات همه‌جای دنیا نیروهایی هستند ماچراجا، بلندپرواز و با روحیات خاص و باهوش. در اینجا واقعاً وزارت اطلاعات از این مجموعه‌ها تشکیل شده بود و بسیار وفادار و پای همه چیز انقلاب بودند؛ هیچ کم‌وکاستی نداشتند. اگر سیاه یا جانفشانی‌اش در جبهه عمل می‌کرد، نیروهای اطلاعات سیاه در مقابله با منافقین و گروه‌های برانداز پایه‌ها در همان جبهه بودند. حالا همان‌ها آمدند در وزارت اطلاعات به همراه نیروهای دیگر آنها وزارت اطلاعات را تشکیل دادند که خود من سال ۶۶ به وزارت اطلاعات ملحق شدم.

من جزء نیروهای وزارت یا حتی نیروهای اطلاعاتی قبل از وزارت هم نبودم؛ من کادر قضائی و قاضی و دادستان بودم و گفتم که وقتی از دادستان خراسان کنار گذاشته شدم، چند ماه کاری نداشتم پس از آن از سوی آقای ری‌شهری دعوت شدم و آمدم وزارت اطلاعات. من ۱۲، ۱۳ سال در وزارت اطلاعات کار کردم، سه سال هم نبودم، حدود ۱۶ سال می‌شود. به نظر من، یک وزارت توانمند مشرف بر فعالیت‌ها و تأثیرگذار در فضای داخلی و فضای بیرونی بودیم و البته تیپ‌های مختلف بودیم. ما تندترین نیروهای چپ را که جزء سران نیروهای اصلاح‌طلب بودند، در وزارت اطلاعات داشتیم و طیف مقابل شدیداً موضع‌دار ۱۸۰درجه‌ای اینها در وزارت اطلاعات بودند. تعبیری بود در وزارت اطلاعات که هفت‌خط‌ها اینجا جمع شدند؛ تعبیر شمشائکی بود، هم همه خطوط و هم معنی هفت‌خط به معنی رایج عامیانه مردمی‌اش.

با همه این موضع‌گیری‌ها که حتی در وزارت هم این نظرات ابراز می‌شد، این‌طور هم نبود که پنهان‌کاری بکنند؛ یعنی این اوضاع روشن بود، بچه‌های لانه جاسوسی که لانه را گرفته بودند، در اطلاعات نخست‌وزیری بودند و همه به وزارت

هشتم مرداد. ایشان در سخنرانی ۲۱ تیر درباره حوادثی که پیش آمده می‌گویند: «…حمله به خوابگاه جوانان و دانشجویان است. این حادثه تلخ، قلب مرا جریحه‌دار کرد؛ حادثه غیرقابل قبولی در جمهوری اسلامی بود». اوضاع تا همان روز همچنان ملتهب است و همان روز هم تجمع اعتراضی از میدان ولیعصر شکل می‌گیرد. سعید حجابیان عضو وقت شورای شهر تهران می‌گوید: «…من به‌خاطر این کار رفته بودم دفتر خاتمی که آقای صفوی (فرمانده وقت سپاه پاسداران] زنگ زد به آقای ابطحی و گفت که خط قرمز ما… است، متوجه شدید که بچه‌های دانشجو دارند رو به پایین حرکت می‌کنند، به من گفتند که بروم با آنها صحبت کنم، رفتم با دانشجویها صحبت کردم، یک طرف بچه‌های رحیم بودند، یک طرف هم بچه‌های دانشجوی، با قسم و آیه و من بمیرم تو بمیری، سر راهیمیایی را کچ کردم به سمت کوی دانشگاه…»، با همه اعتراض‌ها طرح اصلاح قانون مطبوعات هم در مجلس پنجم به ریاست ناطق‌نور تصویب شد. رئیس وقت مجلس و آیه و من بمیرم تو بمیری، سر راهیمیایی را کچ کردم به سمت کوی دانشگاه…»، با همه اعتراض‌ها طرح اصلاح قانون مطبوعات هم در مجلس پنجم به ریاست ناطق‌نور تصویب شد. رئیس وقت مجلس، در کتاب خاطرات خود درباره ۱۸ تیر می‌نویسد: «…بالاخره در مقطعی، دستور صادر شد که سیاه وارد عمل بشود و در دو ساعت اغتشاشی که از میدان بخارابی تا شهرری کشیده شده بود، پایان یافت». بعد از پایان اعتراض‌ها روند محاکمه چهره برجسته کوی دانشگاه آغاز شد؛ فرمانده وقت نیروی انتظامی تهران، فرهاد نظری.

نظری کجاست؟

فرهاد نظری، در زمان حادثه کوی دانشگاه فرمانده نیروی انتظامی تهران بود. او بعد از حادثه به‌همراه ۱۹نفر دیگر از پرسنل ناحیه انتظامی تهران بزرگ در شعبه اول دادسرای نظامی تهران محاکمه شد. محاکمه به تیرئه او ختم شد و برای جبران خسارات معنوی و مالی وارده بر خود نه‌فقط از خانواده دانشجویان که از رئیس دولت اصلاحات نیز شکایت کرد، با توجه به اهمیت نقش او در حادثه تماس‌های زیادی برای گفت‌وگو با او گرفتیم. او تاکنون دو بار دراین‌باره مصاحبه انجام داده و خود را قربانی ماجرای کوی دانسته است. برادر او حال عمومی‌اش را نامساعد عنوان کرد که به علت جراحات باقی‌مانده از جنگ در بیمارستان بخش فیزیوتراپی است. برادرش گفت که «نظری تمایلی به گفت‌وگو با رسانه‌ها ندارد و یک جایزای فراموش‌شده است». البته فرهاد نظری سال‌ها پیش در گفت‌وگویی مدعی شده بود گوشه عزلت‌گزیده و خانه‌نشین است و از فضای فعالیت اقتصادی به دور است، اگرچه برادران خالقی در این خصوص ادعای دیگری دارند.



گفتند که آقای سعید امامی، مشاور وزیر بود و نهایتاً به‌عنوان مشاور از ایشان استفاده کرده بودند. مدیر پروژه که نبود، مدیر تصمیم‌گیری نبود، نه مقام تصمیم‌گیری داشت، نه مقام طراحی و اجرا داشت، حداکثر با ایشان مشورت کردند که ما از ایشان سؤال کردیم، گفت نه، من در این کار نبودم، تا آخرین لحظه هم حرفش این بود که من نبودم. به آن آقایان که می‌گفتم تعبیری که می‌کردند، می‌گفتند ما اجازه هم داریم که هرچه تلاش کردیم ما اجازه‌ای ندیدیم، ولی تلقی و نظر خودشان این بود که ما رفتیم و اجازه هم داریم و از این حرف‌ها، ما گفتم یکساعت بعد هم چنین چیزی ثابت نشد که نتوانستند اجازه بگیرند. اینکه فکر جماعتی همین‌جوری خودسر آمدند و انجام دادند به این شکل که نبود، اینها تحلیل داشتند، حالا اینکه در این تحلیل اینها نفوذی وجود دارد، این هم ثابت نشد، ما که نمی‌توانیم صرفاً روی تحلیلمان کار کنیم، آدم‌هایی هم موجودند، محاکمه شدند، زندان رفتند، همه‌شان تحمل حبس طولانی کردند، اینها که موجودند، بعد هم اینکه وزارت، کار کردند. هیچ ردی که مشخصاً القای مستقیم باشد، نبود. شاید برخی فضاسازی‌ها تأثیر غیرمستقیم روی تصمیم‌گیری‌ها بگذارد. بعید نیست؛ الان هم یکی از شکرده‌های قوی دستگاه اطلاعاتی این است که فضا را جوّی طراحی می‌کنند که آدم‌ها بر اساس آن طراحی به تصمیماتی می‌رسند. القای غیرمستقیم می‌تواند چنین چیزهایی باشد، ولی اینکه مستقیماً طبق ادعایی که برخی از این آقایان کردند؛ یعنی شبکه جاسوسی و نفوذ و اینها، هیچ‌کدامشان ثابت نشد و این حاشیه هم اتفاق افتاد. از این جهت می‌توان گفت وزارت اطلاعات مجموعه گسترده‌ای با احساس مسئولیت و فداکاری، جان‌ثاری و پای‌کاربودن است و البته محیط‌های قدرت پنهان محیط‌های خطرناکی است، محیط‌های اشتباه‌خیزی است، محیط‌هایی است که اگر کنترل لازم نشود، مشکل‌ساز خواهد شد. از این جهت هم اول انقلاب؛ چه حضرت امام(ره) و چه مقام معظم رهبری نسبت به نظارت بر فعالیت‌های وزارت حساسیت داشته‌اند و این حساسیت کاملاً هم درست است. از همان اول تا به امروز حفاظت وزارت اطلاعات جزء سخت‌گیرین، جدی‌ترین و باسواس‌ترین حفاظت‌های دستگاه‌ها است.

مردم می‌گویند حفاظت‌ها و حراست‌های دستگاه‌های بیرون سخت‌گیری می‌کنند، ندیدند

حفاظت وزارت اطلاعات را که چگونه عمل می‌کنند، هیچ پروا ندارد و مراعات هیچ‌کس را نمی‌کند، خیلی جدی و خشن است و مراقبت شدید وجود دارد؛ یعنی کنترل‌هایی که هیچ مجاز نیست افراد بیرون بشوند. تمام نیروهای اطلاعاتی و خانواده‌هایشان تحت کنترل شدید هستند که لازم‌هاش هم هست، نمی‌شود که دستگاه اطلاعاتی راهی شود. آنجا کانون قدرت پنهان است و حتماً باید مراقبت‌های شدید نسبت به آنها اعمال شود».

مه‌دی کاروبی

روزنه

واکنش مقامات دولتی به یک سریال

جیسون رضاییان به روایت گاندو



● **علی ابوبی:** پخش قسمت ۲۹ سریال «گاندو» به کارگردانی جواد افشار و تهیه‌کنندگی مؤسسه شهید آوینی که از شبکه سوم سیما پخش می‌شد، با واکنش مقامات دولتی مواجه شده است. این سریال که دیشب قسمت آخر آن پخش شد، در ژانر جاسوسی و امنیتی است که دیالوگ‌های آن که درباره برخی مسئولان دولتی است، با حواشی زیادی مواجه شده است. داستان این سریال درباره بازداشت «مایکل هاشمیان» است که بر اساس شخصیت «جیسون رضاییان»، خبرنگار ایرانی-آمریکایی واشنگتن‌پست، ساخته شده است. او که مدیر دفتر تهران روزنامه واشنگتن‌پست بود، در مرداد ۱۳۹۳ به اتهام جاسوسی دستگیر و در دادگاه به جاسوسی و فعالیت تبلیغی علیه نظام محکوم شد. رضاییان پس از ۱۸ ماه حبس در ۲۶ دی ۱۳۹۴ به همراه سه آمریکایی دیگر آزاد شد.آرش قادری، نویسنده این سریال، روز گذشته در گفت‌وگو با ایسنا، گفت در پاسخ به اینکه این کاراکتر چقدر به واقعیت این فرد نزدیک است، گفت: «یک پرونده از ایشان در مؤسسه شهید آوینی موجود بود که به دست من رسید. روال اینکه ایشان چگونه آمده و چگونه دستگیر شده است، چیزی نزدیک صد صفحه شرح واقعه بود. من به آن استناد کردم و به طور کلی ۸۰ درصد قصه ـ غیر از مسیر مایکل هاشمیان و جیسون رضاییان ـ تخیل بنده بود».در قسمت ماقبل آخر که یکشنبه پخش شد، سکانس‌هایی از نشست وزیر خارجه و رؤسای دولت دوازدهم با نهادهای امنیتی وجود داشت که تلاش داشت دولتی‌ها را از امور جاسوسی صورت‌گرفته بی‌اطلاع نشان دهد. حسام‌الدین آشنا، مشاور رئیس جمهوری، در تویتر خود درباره این سریال نوشت: «۱. دولت نه اجازه و نه پول دارد که سریال بسازد ۲. صداوسیما هم پول ندارد سریال بسازد ۳. ولی گویا جای دیگری هست که برای تضعیف دولت هم پول فراوان دارد، هم مجوزها و مشوق‌های لازم را دریافت کرده است و هم می‌تواند صداوسیما را الزام به پخش کند. ۴. با گاندو، گنده نمی‌شوید». این سریال حتی صدای سخنگوی وزیر خارجه را نیز درآورد. عباس موسوی روز گذشته در نشست خبری گفت: «ما صادقانه چه بگوئیم، آنچه درباره وزیر امور خارجه و سایر همکاران بخش می‌شود، چندان با واقعیت هم‌خوانی ندارد و اسناد مکاتبات و همکاری‌ها موجود است و اگر می‌خواستند اسناد را ارائه می‌دادیم تا سریال واقعی‌تر شود». او با بیان اینکه من هم این سریال را دیده‌ام، افزود: «از نظر جلوه‌های ویژه فیلم خوبی است ولی اگر تقوا هم در آن وجود داشت، بهتر بود».در قسمت ۲۹ سریال پس از دستگیری مایکل هاشمیان گفت‌وگوهایی در فیلم صورت می‌گیرد که نهاد امنیتی مسئول دستگیری او را در مقابل دولت و وزارت خارجه در زمان مذاکرات برجام می‌گذازد. در این قسمت دویم طرفدار آزادی بی‌قیدوشرط جیسون رضاییان و نهادهای امنیتی طرفدار مبادله او با اموال بلوکه‌شده ایران نشان داده شده است.محمدجواد ظریف در گفت‌وگو با سال‌نامه «شرق» سال ۹۵، درباره آزادی زندانیان آمریکایی و تبادل انجام‌شده گفته بود: «در حاشیه مذاکرات هسته‌ای، این موضوع به عنوان مشکلات انسانی که طرفین دارند، مطرح می‌شد. تعدادی زندانی ایرانی-آمریکایی در ایران بودند و تعدادی زندانی آمریکایی – ایرانی در آمریکا بودند و تعدادی ایرانی هم هستند که در کشورهای مختلف شرایط مناسبی ندارند. فکر می‌کنم در اولین دیداری که آقای کرزی با من داشت، موضوع مطرح شد؛ البته در آن زمان، تعداد زندانیان آمریکایی در ایران دو نفر بود. آقای حکمتی و آقای عابدینی بودند و آقای خسروی و آقای جیسون رضاییان هنوز دستگیر نشده بودند… چند ماه بعد در هر جلسه‌ای که ممکن بود این موضوع در حاشیه جلسه مطرح شد تا اینکه تا یکی از جلسات توافق کردیم هر یک از دو طرف یک فرد یا گروهی را مسئول مذاکره درباره این موضوع کند تا ببینیم آیا این موضوع حل‌وفصل‌شدنی است یا نه. بعد از اینکه در مراجع تصمیم‌گیری کشور تصمیم لازم گرفته شد و مجوز لازم داده شد، ما یک گروه مذاکراتی ایجاد کردیم. در مقطاعتی که کار آن گروه با مشکل یا بن‌بست مواجه می‌شد، بنده و آقای کرزی برای اینکه کار را دوباره به جریان بیندازیم، مداخله می‌کردیم. در این ماه‌های آخر، چندین دور این مداخله صورت گرفت. فکر می‌کنم از آخرین دور مذاکرات برجام و بعد از آن چند دور دیگر شکل گرفت تا اینکه کار نهایی شد و به نتیجه رسید».موضوع مبادله زندانیان بین ایران و آمریکا همیشه مورد انتقاد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور فعلی آمریکا، بوده است. او همیشه یکی از نقاط ضعف برجام را پولی می‌داند که به خاطر این مبادله از بلوکه آمریکا خارج شد.